

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی  
دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)  
سال دوازدهم، شماره ۴۷ پاییز ۱۴۰۲

**تأثیرات سیاسی امنیتی نظریه مقاومت اسلامی در برابر لیبرالیسم غرب،**

**الگوی برای جریان حلقه میانی تمدن نوین اسلامی**

● عزیز جوانپور هروی ●

دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

● سید یحیی حسینی پنجگی ●

دانشجوی دکتری تخصصی گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

● پرویز احدی ●

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

### چکیده

تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک قرن اخیر و به ویژه چند دهه گذشته در عرصه جهانی که در بسیاری از جهات تحقیر انسان و انسانیت را در پی داشته است، متعاقباً منتج به تشکیل فضایی استعاری و اسطوره‌ای شده است که از سویی با استمداد از دین‌گرو و از سوی دیگر با استعانت از دنیاگرایی، آزادی انسان را به مثابه دال‌هایی مرکزی و بنیادین دنبال می‌کند. دو گفتمان مسلط و متخاصم، یعنی گفتمان اسلام سیاسی معاصر و گفتمان لیبرالیسم غربی (علی‌رغم امتداد داشتن و ریشه گرفتن از بطن تاریخ) از دل چنین فضای ملتهبی دگرپاره نضح گرفته، بازسازی و برجسته شده‌اند. گفتمان‌هایی که به رغم داشتن شباهت‌هایی صوری، در ابعاد نظری و عملی همواره در تعارض با یکدیگر قرار دارند. این مقاله با بهره‌گیری هدفمند از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، مبانی نظریه مقاومت را تبیین و نقاط تطابق و خاصه تخاصم و تعارض ذاتی آن با لیبرال دموکراسی غربی در سویه‌هایی هم چون نوع نگاه به انسان، عقلانیت، حکومت و حاکمیت، فرهنگ، اقتصاد، جامعه، فرد و... را نشان خواهد داد و بدین ترتیب کیفیت تکوین و زایش ناگزیر نظریه مقاومت اسلامی در برابر لیبرالیسم غربی را به عنوان الگویی برای جریان حلقه میانی تمدن نوین اسلامی دنبال خواهد کرد. در این تحقیق، شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی در پیش گرفته شده و مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای از داده‌ها و اسناد بهره‌گیری شده است.

**کلید واژه‌ها:** اسلام سیاسی، توحید، نظریه مقاومت، لیبرالیسم سیاسی، دموکراسی

## مقدمه و بیان مسأله

اسلام به مثابه دینی الهی و سعادت بخش از بدو ظهور خویش شعارها و اصولی را به «ناس» یا توده‌های بشری عرضه داشت که اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین شعار این دین آسمانی، توحید و بازگشت به جهان‌بینی توحیدی بود. توحید البته نه به شکل صوری و سطحی بلکه با تمام بار معنایی عظیم و ثقیل خویش - اصل و شعاری بود که از آغاز، با «الا»<sup>۱</sup> سلبی خویش، تضاد، تعارض و تنازع را پیش کشیده و امحاء نظم موجود را مطالبه می‌کرد و با «الا»<sup>۲</sup> ایجابی خویش، در صدد «جایگزینی» و «نهادینه» سازی نظم نوینی بود که نظم پیشین را در تمامی ساحات معرفت‌شناختی<sup>۱</sup>، هستی‌شناختی<sup>۲</sup>، انسان‌شناختی و... به چالشی ژرف می‌کشاند. چالشی که در تمامی ابعاد کارکردی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه سرایت می‌کرد. آن طبقات و اصنافی که عمق پیام توحیدی اسلام و رسول الله صلوات الله علیه را درک می‌کردند، به خوبی می‌دانستند که این پیام، پیام و مفهومی صرفاً انتزاعی، فلسفی و عقیدتی نیست که در کُنج عزلت ذهن حامیانش لانه کند و به مناسبات اجتماعی و سیاسی واقعی نهد. آن‌ها نیک دریافته بودند که وقتی پیامبر صلوات الله علیه، شعار نظری خدایی جز «الله» نیست را طرح می‌افکند. متعاقباً، آنی، عیناً و عملاً «لات»، «منات»، «عزری» و... در هم شکسته و حربه‌های خدایی اشرافیت قریش به حاشیه رانده خواهند شد. بُت‌های بی‌جان سنگی و بُت‌های «جاندار» فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی که به تعبیر حضرت امیر (ع) به مثابه آنداد خدا اتخاذ شده بودند<sup>۳</sup> تکسیر و خرد می‌شوند، نظم طاغوتی و دنیوی حاکم، معدوم و منهزم خواهد گشت. بساط استکبار، استضعاف، استعباد، استبداد، استثمار، استحمار، استغفال و استعمار برچیده خواهد شد و تار و پود و شیرازه هستی اجتماعی «جاهلیت» و «شُرک» و خرافه مندرس و منفصل خواهد گشت. از این جا بود که جبهه باطل، انواع فشارها، حمله‌ها، هجمه‌ها، حربه‌ها، تهدیدها، تطمیع‌ها را برای در نطفه خفه کردن شعار و اصل توحید و ممانعت از انتشار آن

1. Epistemology

2. Ontology

۳. اشاره به بخشی دیگر از خطبه‌ی اول نهج البلاغه: لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنِ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنِ عِبَادَتِهِ: به هنگامی که بیشتر مردم، عهد و پیمانی را که با خدا بسته بودند، شکسته بودند و حق پرستش او را ادا نکرده بودند و برای او در عبادت شریکاتی قرار داده بودند و شیطانها از شناخت خداوند، منحرفشان کرده بودند و پیوندشان را از پرستش خداوندی بریده بودند.

بر علیه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و اصحاب ایشان به کار گرفتند و همه این‌ها برای آن بود که اسلام و آموزه‌های توحیدی و عدالت‌گستر آن را به محاق رانده و سیادت و حاکمیت خویش را از هرگونه تهدید بالقوه و بالفعل مصون داشته و نظم و ساختار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش را استمرار و تحکیم بخشند. چنین امری جز با استمساک<sup>۱</sup> به حرابه‌های فوق، میسر نبود. پیامبر صلوات الله علیه در مقابل، دو راه بیشتر نداشتند: یا آن که هم چون پیروان ادیان تحریف‌گشته پیشین، راه انفعال، سازش و وفاق در پیش گیرند یا آن که به «مقاومت»<sup>۱</sup>، ایستادگی و پایداری بپردازند. پیامبر اسلام راه دوم را برگزیدند و برای نشر دعوت خویش، اندک تسامحی به خرج نداده و به مقاومتی استوار و جامع‌الاطراف در برابر حملات گوناگون پرداختند تا آن که خداوند نهضت اسلام را بر فرق فوق نصرت بخشید و میوه‌های آن را به بار نشانند. پس از قرن‌ها دور افتادن مسلمانان از تراث فکری و عملی خویش، با وقوع «انقلاب اسلامی ایران» در سال ۱۹۷۹ میلادی که در امتداد نهضت و رسالت اسلامی پیامبر اکرم صلوات الله علیه تکوین یافته بود، احیای توحید و خاصه توحید حاکمیتی و تشکیل «حکومت اسلامی» و پس از آن «تمدن اسلامی»، دگرباره به عنوان هدف مسلمین قرار گرفت. لکن در این برهه زمانی نیز دشمنان اسلام و مناسبات توحیدی آن از پای ننشسته و شروع به خصومت کردند. هر چند که گفتمان مارکسیستی-لنینیستی پیش از انقلاب و در چند صباحی پس از آن دشمن اصلی اسلام محسوب می‌شد، اما با سقوط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، نظام لیبرال دموکراسی غربی، گوی سبقت را از مارکسیسم ربود و از آن جا که گفتمان اسلام سیاسی را به عنوان دشمن اصلی خویش می‌شناخت، با آن شدیداً خصومت ورزید. خصومتی که به دلیل سلطه علمی و نظامی آن در برهه زمانی کنونی، «مقاومتی» همه سویه و جامع‌الاطراف از سوی جبهه اسلام سیاسی با محوریت جمهوری اسلامی ایران را می‌طلبید.

همه‌ی موارد فوق، «مقاومت» و «استقامت» را در مقام «ضروریات دین اسلام» می‌نشانند و علاوه بر این، آیات صریح و متعدد قرآنی، سنت و سیره نبوی، احادیث متقن و سخنان بزرگان و شخصیت‌های برجسته‌ی انقلاب اسلامی نیز بر این امر صحه می‌گذارند. بنابراین مسأله اصلی این پژوهش در همین حیطه «نظریه‌ی مقاومت» جای می‌گیرد. مقاومتی که در قرآن، سنت، احادیث، تاریخ اسلام و... با اسامی، القاب و اصطلاحات گوناگون از آن یاد شده و آن را رمز پیروزی جبهه اسلام شمرده‌اند. لذا هدف این پژوهش بررسی نظریه مقاومت اسلامی در برابر لیبرالیسم غربی به عنوان الگویی برای جریان تمدن نوین اسلامی است.

## اهداف تحقیق

با توجه به مواردی که در مقدمه و طرح مسأله اشاره شد، اهداف تحقیق عبارتند از:

- ۱- تبیین مبانی نظریه مقاومت اسلامی در برابر لیبرالیسم غربی
- ۲- اثبات ضروری بودن مقاومت و نظریه آن به عنوان الگویی برای جریان حلقه میانی تمدن نوین

اسلامی

## پیشینه پژوهش

چند مورد از پژوهش‌هایی که قرابت موضوعی با این تحقیق دارند، عبارتند از:

- ۱- ملتفت، مریم، (۱۳۹۷)، نقش روحیه مقاومت در استکبار ستیزی از دیدگاه قرآن
- مسئله اصلی در این پژوهش این است که نقش روحیه مقاومت در استکبار ستیزی چیست؟ خداوند در قرآن کریم از سویی استبداد و سرکشی و استعلائی مادی و قهری حاکمان ستمگر را به تصویر می‌کشد و از دیگر سو به مقاومت مومنانی اشاره دارد که با توکل به خدا در برابر آنان ایستادگی می‌کنند.
- ۲- عبدالامیر، ابتهال، الصالح، علوان، (۱۳۹۸)، ظهور ادبیات مقاومت اسلامی در جنوب لبنان مهمترین نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفته می‌شود، این است که ادبیات مقاومت اسلامی در منطقه جبل عامل از زمان شیعه شدن ساکنان آن دیار متولد شد، نه این که زائیده روزگار معاصر باشد.
- ۳- فرزانه، اسدی، (۱۳۹۶)، فرهنگ مقاومت و استکبار ستیزی در قرآن مبتنی بر این تحقیق، از جمله مسائلی که قرآن کریم آن را بیشتر مورد تأکید قرار داده، استکبار و شیوه‌های مقابله با مستکبرین می‌باشد.
- ۴- جلوداران، امید، (۱۳۹۸)، دیدگاه فکری رهبری از مقاومت در این پژوهش، مقام معظم رهبری مد ظله العالی از اصیل و درست بودن «نظریه مقاومت» سخن می‌گویند و بر لزوم ترویج این نظریه در مقابل دشمن قوی پنجه تأکید می‌کنند. «الگوی قهرمانانه مقاومت» در مقابل روند سازش موضوع دیگری است که رهبر انقلاب به آن اشاره می‌کنند.
- ۵- مهدیان، علی، (۱۳۹۹)، کتاب طرح کلی اندیشه مقاومت این کتاب تلاش می‌کند با توجه به مبانی و منظومه فکری حضرت امام (ره) و رهبر معظم انقلاب، با توجه به تراث حکمی و عرفانی که شالوده فکری حضرت امام (ره) را شکل می‌دهد، مسئله پیشرفت انقلاب اسلامی را تبیین و اثبات کند. بر اساس این تحلیل، اصلی‌ترین راهبرد مقطع کنونی انقلاب هم، اندیشه مقاومت دانسته شده است و...

این تحقیقات، با تمام اهمیت، ارزش علمی و کاربردی خویش و به رغم تقارب موضوعی با برخی از ابعاد این مقاله، به دنبال تحلیل گفتمان‌های انقلاب اسلامی و لیبرال دموکراسی و تبعاً اثبات ضرورت نظریه مقاومت نبوده‌اند و این موضوع هدفی است که مقاله حاضر در پی آن است.

### چارچوب نظری تحقیق

«نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»<sup>۱</sup> ساموئل هانتینگتون<sup>۲</sup> در کنار نظریات برخی از نظریه پردازان وابسته و مقوم نظام لیبرالیستی غربی نظیر برنارد لوئیس<sup>۳</sup> و فرانسیس فوکویاما<sup>۴</sup>، به عنوان چارچوب نظری این مقاله برگزیده شده است. هانتینگتون، «تمدن‌های مبتنی بر ادیان گوناگونی» را در جهان کنونی بر می‌شمارد که پس از جنگ سرد با هم به تقابل می‌پردازند، اما به نظر می‌رسد که در نظر وی تقابل هیچ یک از این تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به اندازه‌ی «تمدن لیبرالی غرب مسیحی» و «تمدن اسلامی شرق مسلمان» نیست. (هانتینگتون، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، ۱۳۷۸: ۳۹). از همین جاست که تفاوت دیدگاه وی از تفاوت نگرش اندیشمندان لیبرال دیگری هم چون فرانسیس فوکویاما و دنیل پاییز مشخص می‌شود. به نظر هانتینگتون برای تبیین سیاست جهانی، یکی از فراگیرترین الگوها مبتنی بر این فرض بود که پایان جنگ سرد، به منزله پایان درگیری‌های مهم در سیاست جهانی و ایجاد یک جهان کما بیش «هماهنگ» بود. در تکوین این الگو، «نظریه‌ی پایان تاریخ» فوکویاما بسیار مطرح بود. استدلال فوکویاما چنین بود که: «چه بسا ما شاهد پایان تاریخ باشیم، یعنی پایان تکامل ایدئولوژیک نوع بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غرب به منزله شکل نهایی حکومت». (همان، ۴۳) از سوی دیگر کسانی هم چون دنیل پاییز<sup>۵</sup> در کنار و همسو با نظریات لیبرال‌هایی هم چون فوکویاما معتقد بودند که: مسلمانان برای گریز از هنجار گسیختگی، یک راه حل بیشتر ندارند، چرا که مدرن شدن مستلزم غربی شدن است و اسلام برای مدرن شدن راه حلی ندارد و از سکولاریسم نمی‌توان اجتناب کرد. (همان، ۱۱۴)

پر واضح است که هانتینگتون که از مهم‌ترین دانشمندان علوم اجتماعی، سیاسی و استراتژیست‌های سطح کلان نظام ایالات متحده آمریکا است، دل‌بسته و دل‌مشغول تمدن لیبرالی غرب است و در تعارض مستقیم با تمدن اسلامی قرار می‌گیرد اما تحولات سال‌های پس از دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی

1. The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order
2. Samuel P. Huntington
3. Bernard Lewis
4. Francis Fukuyama
5. Daniel Pipes

تاکنون نشان داده است که تحلیل‌های او در بسیاری از موارد با واقعیت منطبق بوده است. نبرد تمدنی بین اسلام و غرب در مقطع کنونی شدت بسیاری یافته و جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های وابسته به آن از سوئی و ایالات متحده آمریکا و کشورهای وابسته به آن از سوی دیگر محور اصلی این نبرد تمدنی هستند. نبردی که در تمامی ابعاد و شاخص‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جریان دارد. از آن جایی که قدرت مادی این دو تمدن لااقل در برهه کنونی یکسان نیست، مسئله «مقاومت اسلامی» در مقابل حمله‌ها و حملات همه سویه از جانب تمدن لیبرال دموکرات غربی مطرح می‌شود. مسأله‌ای که در این تحقیق بدان پرداخته شده و چرایی انجام این مقاومت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

### روش تحقیق

این پژوهش از سوئی جنبه نظری و بنیادین داشته و از سوی دیگر حائز جنبه‌ای کاربردی است. بنابراین برای تبیین و تنسیق مطالب و گردآوری داده‌های آن، از روش «کتابخانه‌ای» و «اسنادی» استفاده شده است. در این راستا ابتدا مبتنی بر «منابع»، «اسناد» و همچنین سخنان و آثار اندیشمندان و متفکران انقلاب اسلامی و به طور خاص امامین انقلاب از سوئی و مبانی نظری، سیاسی و اقتصادی لیبرال دموکراسی و آراء استراتژیست‌های وابسته به آن چالش‌های نظری، سیاسی و اقتصادی بین گفتمان اسلامی و گفتمان لیبرال دموکراسی غرب و در نتیجه لزوم مقاومت اسلامی در برابر آن مشخص می‌شود. در این راستا سعی شده است از برخی از ظرفیت‌های روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف استفاده شود و ضمن برشمردن شرایط و فضای «استعاره‌ای و اسطوره‌ای» موجود، «دال‌های مرکزی» گفتمان‌های اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی و در نتیجه «وقته‌ها و عناصر» آن را «مفصل بندی» نموده و در تضاد با یکدیگر قرار داده تا «فضای خصومت و غیریت» و نهایتاً لزوم مقاومت مشخص شود.<sup>۱</sup>

۱. در باب روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف و موارد مطرح گشته در این بخش، به این منابع رجوع خواهد شد:

الف) هوارث، دیوید، ۱۳۷۷، ۱۶۳

ب) فرکلاف، نرمن، ۱۳۸۱، ۱۰۱

ج) حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۸، ۵۷۷

د) سعید، بابی، ۱۳۷۹، ۸۷

ه) مارش، دیوید، استوکر، جری، ۱۳۷۸، ۲۰۷-۲۰۸

## یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

"جامعیت"، "وحدت" و "بسط حداکثری" از ویژگی‌های رویکرد توحیدی است. این رویکرد است که منشأ شکل‌گیری نگرش با عمق ولایی و نبوی به کل عالم شد. رویکرد ولایی تلاش می‌کند تک انسان‌ها و همین‌طور کل جوامع انسانی را تربیت کند و به سمت الله سیر دهد و صیوررتی توحیدی را رقم بزن؛ صیوررتی که ثمره‌اش حاکمیت انسان‌ها بر مراتب پایین‌تر نفس‌شان است، یعنی انسان‌ها بر خودشان حاکم شوند و مظهر حکومت الله باشند. این همان مجرای نگرش شریعت مدار توحیدی است که تلاش می‌کند همه ظواهر را آن‌چنان که خدای متعال می‌خواهد سامان دهد. یعنی ساختار امامت و امت را توسعه داده و فراگیر کند. با این حساب رویکرد توحیدی با نگرش ولایی و نبوی - انسان موحد - حقیقت قیام را باید به عنوان هسته یا دال‌های مرکزی گفتمان نظریه مقاومت از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلام مورد توجه قرار داد. بنابراین بر اساس روش تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، نتایج بدست آمده از یافته‌های پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در ادامه برای تعیین هم‌ارزی و چگونگی مفصل‌بندی دال‌های مرکزی گفتمان نظریه مقاومت به بررسی روابط میان دال‌های شناور و تبدیل آن‌ها به عناصر و وقته‌ها از یک سو و از طرف دیگر، مقایسه آن با نظریه لیبرال دمکراسی در فلسفه سیاسی غرب به عنوان خصومت و... پرداخته خواهد شد.

چهار پایه اصلی شکل‌دهنده دال مرکزی نظریه مقاومت عبارتند از:

### ۱- قیام الله

قیام الله یعنی برخاستن از بستر زندگی طبیعی، انتخاب کردن بی‌نهایت و عبور از حجاب ظاهر. یعنی کشف واقعیت عالم بر اساس تمایل به بی‌نهایت و انزجار از نقص، یعنی بروز و جلوه‌گری فطرت انسان که محجوب بود. وقتی قیام رخ می‌دهد آن چه نصیب انسان می‌شود و وجود انسان را آماده عزم و اقدام می‌کند ایمان است. ایمان، محصول قیام است.

و) Howarth, David, ۲۰۰۰. cit, pp ۱۰۲-۰۱

ز) Op. Cit, p ۱۹۸۵, Laclau and Mouffé ۱۰۵

ح) M.jorgensenand, L. philips, ۲۰۰۲, p ۴۸

ط) E. Laclau, ۱۹۹۰, p ۶۶

ی) Laclau, E, ۱۹۹۷, p ۳۷

با توضیح حقیقت قیام لله، اکنون باید گفت اگر قیام لله در اندازه یک امت اتفاق بیفتد، انقلاب رخ داده است، انقلابی اسلامی. اهل معرفت می‌گویند که اول منزل سلوک، "یَقْظَه" به معنای بیداری است. خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین، اول منزل را منزل "یَقْظَه"، یعنی بیداری ذکر می‌کند و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد که خدا فرموده است: "أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ" و تعبیرش این است که یعنی بیدار بشوید، بیدار شدن هم یک قسم از "قیام" است. (خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، ۳۶-۳۷) تمام نهضت‌هایی که در عالم واقع می‌شود آن هم قیام است؛ قیام از خواب و قیام بعد از بیداری.

در یَقْظَه و قیام سه ویژگی کلیدی وجود دارد. اول: "بی‌تفاوت نبودن نسبت به اعمال و اقوال نادرست و ناراحتی دائم و همیشگی از وضعیت موجود"، دوم: "تمایل دائمی به وضعیت مطلوب و فکر کردن در امور اخروی و عقبات هولناک" و سوم: "آمادگی دائمی برای حرکت از وضعیت موجود به مطلوب و اهمیت دادن به تکالیف و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش شما است". مهم‌ترین واقعه‌ای که با ظهور انقلاب اسلامی در ایران رخ داد، برداشت یک گام معنوی توسط جامعه است.

## ۲- مقاومت

استقامت یعنی حفظ قیام؛ حفظ قیام در مقابل قدرت‌های خارجی و درونی که بنا دارند این قیام را در انسان از بین ببرند. در واقع حفظ قیام نسبت به اصل قیام، اهمیت بیشتری دارد. پیامبر اکرم صلوات الله علیه می‌فرمایند: "شَیْبَتِي سَوْرَهُ هُوَ لِمَكَانِ هَذِهِ الْاِيَةِ (فَسَتَمَّ كَمَا اُمِرْتِ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ)" (سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲) استقامت حتی برای کسانی که قیام کرده‌اند، نیز کار سخت و طاقت فرسایی است. اگر امتی استقامت بورزد، همه قدرت‌های آسمانی و زمینی به مددش می‌آیند. إِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَنْزَلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ اِلَّا تَخَافُوْا... (سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰)

استقامت باعث قدرت و برتری در صحنه نبرد می‌شود و ظهور قدرت‌های ماورایی را در پی دارد. مقاومت و حفظ قیام در برابر دشمن باعث می‌شود که انسجام اجتماعی رشد کند و جامعه قوی‌تر شود و بروز وحدت در جامعه نیز در این بستر ممکن است.

۱. ترجمه: سوره هود به خاطر این آیه اش مرا پیر کرد: " پس تو و کسانی که همراه تو به سوی خداوند بازگشت کرده اند استقامت کنید، همان گونه که تو را به آن امر کرده ام. (امام خمینی، چهل حدیث، ۱۷۲)
۲. ترجمه: بی‌تردید کسانی که گفتند پروردگار ما خداست؛ سپس {در میدان عمل بر این حقیقت} استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند مترسیدو اندوهگین نباشیدو شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.



حالا می‌توان نقش اساسی صبر را در حرکت انسان و حرکت جامعه متوجه شد. بنابراین موتور محرک اصلی برای انسان و جامعه‌ای که بنا دارد قیام کند و از دل حجاب دنیا عبور کند، صبر و ایمان است که به عنوان دال‌های شناور تحلیل گفتمان محسوب شده و با تبدیل به عناصر و وقته‌ها در گفتمان نظریه مقاومت مفصل بندی و زنجیره هم ارزی را شکل می‌دهند.

### ۳-اسلام ناب

طرح قیام لله وقتی در ساحت دنیا مطرح می‌شود، طرح "عبور از دنیا" شکل می‌گیرد. اندیشه عبور از دنیا ملاک اصلی برای تبیین حقیقت "اسلام ناب" است. اسلام ناب طرحی است که در مقابل دو رویکرد دیگر، یعنی اسلام لیبرالی و التقاطی از یک سوی و اسلام متحجرین از سوی دیگر، قرار می‌گیرد. اسلام لیبرالی قرائتی از اسلام است که آن را بر اساس تمدن غرب مدرن - که غرق در دنیا شدن ویژگی اساسی آن است - تقریر می‌کند و اسلام متحجرین قرائتی از اسلام است که آن را بر اساس اندیشه پیش از "رنسانس غرب" - که ملاکش رهبانیت و فرار از دنیا است - تقریر می‌کند. مهم‌ترین ویژگی اندیشه حضرت امام (ره) که در ساحت‌های مختلف معنویت، اندیشه و اقدام ایشان خود را نشان می‌دهد مسئله "جامعیت" است. مفهوم جامعیت نتیجه ضروری نگاه توحیدی حضرت امام (ره) به کل عالم است. انسان موحد همه لایه‌های عالم را باید بر اساس اراده خدا تغییر دهد، از جمله دنیا را. دنیاست که کمک می‌کند انسان به سمت خدا حرکت کند. دنیا موتور حرکت انسان به سمت خداست. دنیا، دار تغییر است و مهم‌ترین نیاز سالک به سمت خدا، چه انسان سالک و چه جامعه سالک، همین موتور حرکت است. انسان در نسبت با دنیا سه رویکرد کلی می‌تواند داشته باشد؛ یکی رهبانیت و فرار از دنیا، دوم فرو ماندن در دنیا و سوم عبور از دنیا.

۱. جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه دین و دنیاست؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسئله دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند... اسلام، دنیا را وسیله ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه آخرت است.. اما دنیا مفهوم دیگری هم دارد. در متون اسلامی، دنیا به معنای نفسانیت و خود خواهی و اسیر هوی و هوس خود بودن و دیگران را هم اسیر هوی و هوس خود کردن آمده است سر تا سر قرآن و احادیث و کلمات بزرگان دین در طعن و طرد چنین دنیایی است.... ما باید بین این دو معنا از دنیا فاصله قائل شویم. خود او هم دنیای به معنای دوم را به کلی کنار گذاشته بود. اهل هوای نفس و انانیت و خودخواهی و نفسانیت نبود؛ اما امام دنیای به معنای اول - یعنی عرصه وسیع زندگی - را مثل متون اسلامی و آن چنان که اسلام به ما آموخته است با دین همسان و منطبق می‌دانست. امیرالمومنین می‌فرماید "الدنيا متجر اولیاءالله" دنیا جایگاه بازرگانی و سودای اولیای خداست یا ابزار بازرگانی و سودای آن هاست. می‌توانند از دنیا برای رسیدن به تعالی معنوی استفاده کنند. راهی که ملت ایران در پیش دارد، راه آباد کردن دنیا است. (خامنه ای، سید علی، ۱۳۸۴)

مقام معظم رهبری مد ظله العالی در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن "نظریه تقوا" را بر اساس هویت عبوری انسان از حجاب دنیا تقریر می‌کند و معتقد است تقوا زمانی معنا دارد که بنا باشد انسان از دنیا عبور کند. ایشان این اندیشه را در مقابل "نظریه رهبانیت" مطرح می‌کند. طبیعتاً سوی دیگر این اندیشه نیز نظریه "غرق در دنیا شدن"، خواهد بود.

نداشتن دنیا فقر است و داشتن دنیا غناست، اما عبور از دنیا را چه می‌نامیم؟ در مفهوم عبور هم کسب هست و هم رها کردن. مثل اینکه وارد اتاقی شویم و از آن خارج شویم. وارد آب شویم و در آن شنا کنیم تا خارج شویم. فقر، مطلوب نیست، چون دنیا مفید است. اقبال به دنیا هم مطلوب نیست "حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ" حب دنیا است که انسان را از عبور و حرکت باز می‌دارد. همان که موتور حرکت است، مانع و حجاب نیز هست. کسی که به این لایه می‌چسبد، نمی‌تواند بایستد، قیام کند و عبور کند. پس آنچه مطلوب است، عبور از دنیا است، یعنی دنیا را به دست آوردن و سپس از آن عبور کردن. این باطن اندیشه امام (ره) درباره دنیا است. حضرت امام (ره) از فقر سخن می‌گوید، اما حکومت و قدرت را به دست می‌گیرد. آیا حکومت مهم‌ترین دارایی دنیایی نیست؟ پس هر نوع تعاملی با دنیا مردود نیست، بلکه برخورد و تعاملی خاص با دنیا است که در ذهن امام (ره) نامطلوب است. در دستگاه معرفتی که دنیا در آن محور قرار گرفته است، هر نوع محرومیتی مذموم است. برای دستگاه معرفتی که رها کردن دنیا را به نفع باطن، اساسی می‌داند نیز هر نوع محرومیتی ممدوح است. اما برای اندیشه‌ای که دنیای عبوری و دنیای توحیدی را تبیین می‌کند. محرومیت اقسام مختلفی دارد که برخی ممدوح و برخی مذموم هستند. محرومیت هم می‌تواند اختیاری و انتخابی باشد و هم می‌تواند غیراختیاری و اجباری باشد. محرومیت انتخابی نیز می‌تواند به شکل کسب و رها کردن باشد و می‌تواند به شکل اعراض کلی باشد. بهترین نوع محرومیت، محرومیت اختیاری است که به نحو کسب و رها کردن باشد؛ به این معنا که انسان دنیا را نه برای خود، بلکه برای خدا و عبودیت خدا به کار گیرد. انسان موحد، برای اقامه توحید در لایه دنیوی عالم مجاهدت می‌کند. او دنیا را برای خود نمی‌خواهد، بلکه آن را برای عبودیت خدا و پیاده کردن توحید طلب می‌کند.

#### ۴- حکومت الله

دین برای ایجاد عبودیت در جامعه است. "الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ" (گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳، ۷) جوهره عبودیت، عزت و کرامت نفس انسان‌ها، حاکمیت و تسلط آنان بر خودشان است. تمام دین به گونه‌ای طراحی شده که این کرامت نفس و عزت در جامعه پاس داشته شود. هدف

ولی فقیه و شریعت این است که انسان قیام کند و روی دیگر سکه قیام، حکومت بر خویشتن است. از این رو اشکالی ندارد اگر بگوییم پروژه همه رهبران الهی، حاکمان دینی و ولی فقیه جامعه، مردم سالاری است. حرکت انسان و عبور او از هر حجابی، هویت قیام الله را شکل می‌دهد. حقیقت انقلاب اسلامی در اندیشه امام (ره)، همین قیام الله است. این مفهوم، حقیقت کل حرکت را تا نهایی‌ترین منازل آن سامان می‌دهد. وقتی ملت قیام کند، به حاکمیت مشروع نیز دست پیدا می‌کند، چون آن حاکمیت که در وجود انسان‌هاست مشروع است و حاکمیتی است که نفس الهی بر نفس سفلی پیدا می‌کند. امام خمینی (ره) قیام برای خدا را با قیام برای جمهوری یکی می‌داند. ایشان می‌گوید: "قیام همگانی و برای اسلام، قیام برای خدا و قیام برای جمهوری اسلام" (صحیفه امام، ج ۷: ۲۴۵) حضرت امام (ره) این تعبیر را در موقعیت‌های مختلف بیان کرده است. با این وصف معلوم می‌شود که تحقق جمهوری اسلامی در واقع همراه است با برداشتن یک گام به سمت خدا و قیام الله. (همان، ج ۱۱: ۳۶۹)

امام (ره) راه صدور انقلاب را که هویتش قیام الله است، حاکمیت مردم به خودشان می‌داند. اساساً حاکمیت مردم بر خودشان محقق نمی‌شود، مگر این که انسان‌ها قیام کنند. از این رو مردم سالاری در بستر واقعه‌ای دینی و ایمانی رخ می‌دهد و اساساً هویتی ایمانی و دینی دارد. این است که حاکمیت مردم بر خودشان امری ساختنی است و این نکته مهمی است. از این رو امام (ره) می‌گوید که عده‌ای نمی‌خواستند مردم ما حاکم بر خودشان باشند، می‌خواستند مردم خواب باشند. آزادی حیوانی و در خواب داشته باشند. در واقع حاکمیت مردم بر خودشان در بستر بیداری رخ می‌دهد و این یک آزادی دیگر است. حاکمیت و سالار بودن مردم می‌تواند رشد کند، به اندازه‌ای که هویت جمعی، سلوک الی الله می‌کند، حاکمیت و سالار بودن آن‌ها نیز شدت می‌گیرد. سالار شدن مردم قیام است و واقعه‌ای ایمانی است. از این رو آثاری بر آن بار می‌شود که بر بُعد ایمانی و حقانی انسان بار می‌شود. برای توضیح این نکته باید گفت، اگرچه ملاک حق، رأس هرم هستی است، ولی ملاک حرکت، قسمت پایین این هرم است. یعنی ملاک، تغییر و تصمیم در خود انسان‌ها و بدنه انسان‌ها است. تصمیم‌گیری و حرکت را باید به خود انسان‌ها سپرد و خودشان باید حرکت کنند. پیامبران انسان‌ها را راه نمی‌برند، بلکه هدایت می‌کنند. اکنون انسان‌ها به اندازه‌ای که بر می‌خیزند و حرکت می‌کنند، به فطرت مخموره و به حق نزدیک می‌شوند. این واقعه رخدادی ایمانی است. حرکتی که انسان به سمت عمق عالم می‌کند، ایمان است و همین ویژگی باعث می‌شود که انسان‌ها

به لحاظ ایمانی به هم متصل شوند، به هم مدد رسانند و منسجم شوند. با توجه به این نکته باید گفت، در مردم سالاری، حاکم این فرد یا آن فرد نیست، بلکه مردم به لحاظ وضعیت وجدانی شان هستند که بر خود به لحاظ وضعیت متکثرشان حاکم می‌شوند. در واقع مردم سالاری با نفی استبداد همراه است. در مردم سالاری وجه وحدت انسانی بر وجه کثرت آن‌ها حاکم می‌شود و این نوعی رشد، بلوغ و برانگیختن است که در امت رخ می‌دهد و به همین اندازه امت دارای رشد می‌شود. اگر کار به موجود در حال حرکت و قیام سپرده شود، به سمت حق حرکت خواهد کرد. با این حساب مردم سالاری اتفاقی ایمانی است و همراه یک قیام است؛ چه بسا باید گفت: تا قیام در ملتی رخ ندهد، مردم سالاری حقیقی رخ نخواهد داد.

بعد از قیام، قدم اول توجه به حکومت است. محور هر تغییری تصمیم و اراده است و به همین دلیل بدون حکومت اساساً نمی‌توان هیچ تغییری را در جامعه انتظار داشت. تحقق حکومت الله نشان‌دهنده تحقق ایمان در روح فرد و جامعه است. اهمیت عمل و اقامه نیز از این جهت است که هر تغییری نیاز به اتصال انسان به ساحت عمل دارد و بدون اتصال به این لایه از هستی، هیچ تغییری در انسان ایجاد نمی‌شود. لذا در وهله اول تلاش می‌شود که همه دارایی‌های یک امت برای شکل‌گیری حکومت به کار گرفته شود. چنان که در وهله اول تلاش می‌شود که همه دارایی‌های درونی یک انسان برای تغییر رفتار او که شریعت و اسلام است به کار برده شود، بقیه تغییرات بعد از این مرحله و در این بستر محقق می‌شود.<sup>۱</sup> حکومت دارای حقیقتی عمیق‌تر است. بروز و ظهور حکومت به واسطه اقدام و عمل جامعه است، ولی جایگاه حکومت ساحت تصمیم‌گیری است و عمق حکومت را باید بر اساس عمق وجود نفس یک جامعه تبیین کرد. وقتی ماحصل انتخاب انسان، بروز و ظهور "فطرت مخموره" او می‌شود و هنگامی که عقل و بلکه بالاتر از آن، یعنی دین الهی بر مملکت وجود یک جامعه حکومت می‌کند، تصمیم‌گیری‌های جامعه، الهی و ایمانی خواهد بود. (صحیفه امام، ج ۲: ۳۶۲) "بیداری اسلامی" را اولین بار حضرت امام (ره) در مورد جریان‌های اسلام مبارز در منطقه بکار برد. خلاصه آنکه عصر روح الله را باید با هویت قیام‌الله معرفی کرد. قیام‌الله در قواره یک امت بروز کرده است

۱. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

و در حال توسعه در کل عالم است. همین حقیقت است که با توسعه کمی و کیفی اش ظهور را رقم می‌زند. با این حساب انقلاب ایران حقیقتاً مقدمه رخدادی، جهان شمول به نام ظهور است. اسلام ناب که مغزایش اندیشه عبور از دنیا است حرف نوی حضرت امام (ره) برای دنیای امروز است.

### بررسی ساختار اجتماعی توحیدی از منظر موقعیت‌گذاری در تحلیل گفتمان

برای ترسیم ساختار اجتماعی توحیدی از منظر موقعیت‌گذاری در تحلیل گفتمان، حداقل باید دو بحث را مطرح کرد؛ یکی بحث امام و امت، دیگری بحث خواص و عوام. این دو بحث در عرض هم نیستند. در واقع یک امام داریم و بُعد نخبگان و خواص و بُعد عوام. "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاَمَنَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ" (سوره مبارکه صف، آیه ۱۴) این نگرش غیر آن است که کل متن جامعه را مدنظر داشته باشیم که در آن، همه با هم مورد توجه‌اند و همه با هم مخاطب دین هستند. در این جا می‌خواهیم ساختارهای اجتماعی را بر اساس نگرش توحیدی از منظر موقعیت‌گذاری در تحلیل گفتمانی مورد توجه قرار دهیم. دیدن ساختارهای اجتماعی و طرح کلان و کلی که دین برای صورت‌بندی شمائل جامعه توحیدی ارائه می‌کند، به ما کمک می‌کند بتوانیم بفهمیم برای دینی کردن زندگی باید در قدم اول چه ویرایشی را به جامعه بزنیم. به ما کمک می‌کند بتوانیم بفهمیم اگر بخواهیم انقلاب یا همان قیام‌الله یا حقیقت عبور از دنیا را در جامعه حفظ کنیم، باید چه ساختاری را در جامعه حفظ کرده و چطور می‌توانیم جامعه‌ای را انقلابی نگه داریم؟ به ما کمک می‌کند که بتوانیم بفهمیم مهم‌ترین رکن دین که باید در جامعه شکل بگیرد چیست؟ به ما کمک می‌کند که ارزش نظام سیاسی را در جامعه متوجه شویم.

### جامعه توحیدی و ولایی

نگرش جامع توحیدی در ساحت سلوک امت، یک انقلاب دائمی را توصیه می‌کند، لذا در ساحت طرح ارتباطات اجتماعی و صورت‌بندی ظاهری جامعه نیز شمایل یک نظام اجتماعی توحیدی را ارائه می‌دهد.

۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید یاران خدا باشید همان گونه‌یکه عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی اند حواریون گفتند ما یاران خداییم پس طائفه ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنان شان یاری کردیم تا چیره شدند.

نگرش ولایی که توجه به حقیقت ولایت دارد نیز قیام لله را برای صیروت عمیق جامعه نشانه می‌رود. لذا حاکمیت، هویت الهی امت بر خودشان را سامان می‌دهد. نگرش نبوی هم که توجه به حقیقت نبوت دارد و شریعت را یعنی ظاهر توحیدی عالم را مطمح نظر قرار می‌دهد، آن چه به عنوان اساس صورت‌بندی عالم معرفی می‌کند، نظام اجتماعی توحیدی است. نظامی اجتماعی که در آن، هم امام و هم امت دیده می‌شود، آن هویت ولایی، خود را در چنین قالبی بروز می‌دهد. با این حساب نظام اجتماعی توحیدی، یک نظام اجتماعی ولایی است. نظامی که ارتباطات فی‌مابینی آن پر است از پیوستگی قلبی و روحی انسان‌ها همراه با احساس مسئولیت نسبت به یکدیگر. یعنی همه در فضایی از کشش محبتی ایمانی و معنوی تنفس می‌کنند و در فضایی پر از احساس مسئولیت نسبت به هم و مدد رسانی نسبت به هم دیگر. آن هویت ولایی، خود را در ارتباطات اجتماعی این چنین بروز می‌دهد که "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..." (سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱) بر این اساس است که ارتباطات اجتماعی این جامعه بر محور توأسی به حق و توأسی به صبر شکل می‌گیرد. همه تلاش می‌کنند توحید را که مقصد و جهت حرکت است، و صبر را که محور اساسی قیام و سلوک است، به هم یادآوری کنند.

پس ولایت یعنی چه در اصطلاح اولی قرآنی؟ در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم بر می‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند و یک فکر و عقیده را پذیرفته‌اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرازش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، چرا؟ برای این که از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می‌گویند ولایت. پیغمبر جمع مسلمان آغاز کار را، با این پیوستگی و جوشندگی به وجود می‌آورد، این‌ها را به همدیگر متصل می‌کند و به صورت یک پیکر واحد درمی‌آورد. به وسیله این‌ها امت اسلامی و جامعه اسلامی را تشکیل و به وجود می‌آورد. از پیوند این‌ها با دشمن‌ها، با مخالفین، با معاندین، با جبهه‌های دیگر جلوگیری می‌کند. (خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸، ۵۰۸)

۱. ترجمه: مردان و زنان با ایمان دوست و یار یک دیگراند همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای

این بحث به لحاظ روابط فی مابینی انسان‌ها بود. از سوی دیگر چون از نگاه جامعه توحیدی، هویت واحد انسان‌ها اصالت دارد، لذا یک حقوق مشترک انسانی بر اساس هویت الهی آن‌ها ارائه کرده و بستری مساوی برای رشد انسان‌ها فراهم می‌کند.

لکن غیر از ارتباطات اجتماعی و حقوق مشترک، چینش جامعه ولایی و توحیدی نیز مهم است. اساسی‌ترین نکته در این چینش آن است که جامعه توحیدی قدرت تصمیم‌گیری واحد دارد، یعنی بروز دهنده‌ی یک اراده واحد است. جامعه توحیدی رشد و تمایز انسان‌ها را مشاهده می‌کند و همه را در جایگاه حقیقی خود می‌نشانند. جامعه توحیدی عبارت از جامعه‌ای است که همه با حفظ مراتب‌شان یک نظر و مقصد داشته باشند و آن مقصد الهی است، کأنه یک موجودند. (صحیفه امام، ج ۱۱، ۴۶۹)

تمایزات در جامعه توحیدی، خود باعث رشد و حرکت است. تمایزات انسان‌ها نفی نمی‌شود، بلکه ملاحظه شده و در راستای باطن جامعه و سلوک جامعه به سمت الله به کار گرفته می‌شود. جامعه توحیدی وضعیتی فطری دارد، ارتباطات بین انسان‌ها در این جامعه، صورت فطری و جان‌پسندی دارند. حتی اختلافات انسانی وقتی در ارتباطات بین آن‌ها مؤثر می‌افتد یک ارتباطات دل‌پسند اجتماعی را شکل می‌دهد.

طرح کلی چنین جامعه‌ای را صورت بندی امام و امت سامان می‌دهد. امام مرکز جامعه است و امت متن جامعه‌اند.

جبهه‌ی واحد و پیوسته‌ای که در حقیقت بانی مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی است پس از تشکیل واحد عظیم "امت"، در سطح عموم مؤمنین و معتقدین به دین گسترش می‌یابد و اصل "ولایت" در موضع‌گیری‌های داخلی و خارجی امت اسلامی تجلی می‌کند. در داخل، همه آحاد و جناح‌های ملت موظفند که با دقت و احتیاط تمام، نیروها را در یک راه و به سوی یک هدف بسیج کرده و از تشتت و تفرق که موجب هرز رفتن بخشی از نیروهاست بشدت بپرهیزند و در خارج از هرگونه رابطه، پیمان و مودتی که جهان اسلام را در خطر فرو دست شدن و از استقلال محروم ماندن قرار دهد، اجتناب ورزند. بسی روشن است که حفظ و رعایت این هر دو روی‌های "ولایت" (اتصال و ارتباط و وابستگی داخلی و جدایی و تأثیر ناپذیری و عدم وابستگی خارجی) مستلزم وجود یک قدرت متمرکز و مسلط است که در حقیقت، واحد تبلور یافته‌ای از همه‌ی عناصر مثبت و سازنده‌ی اسلام باشد (امام حاکم اسلامی) و نیز مستلزم آن است که رابطه‌ای عمیق و نیرومند، همه‌ی آحاد امت را به شخص حاکم (امام) یعنی محور اساسی فعالیت و نشاط عمومی جامعه پیوند زند و آنان را با او وابسته سازد... و در این جاست که بُعد دیگری از ابعاد ولایت جلوه‌گر می‌شود آن ولایت امام پیشوای عالم اسلام است. (خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸: ۵۳۹)

## حقوق اساسی جامعه توحیدی

از بین ساحت‌های مختلف اجتماعی، ساحت سیاسی از همه ابعاد دیگر مهم‌تر است. علت آن است که اراده و حاکمیت نسبت به دیگر ابعاد اولویت دارد. در نظام اندیشه معنوی، آن چه متن همه ابعاد دیگر است، مرتبه مشیت است و اراده که ساری و جاری در همه مراتب دیگر است. ما در وجود خود نیز بالوجدان می‌یابیم که تغییر، بیش از هر چیز متکی به اراده و تصمیم ما است. بقیه امور نقش اعداد و مقدمه سازی برای این حرکت را دارند. از این جهت است که در اندیشه حضرت امام (ره) اگر بنا باشد اسلام - که همان رخسار فطری انسان است به نحو مکتوب - نمایان شود، در شمایل حکومت ظاهر می‌شود.

"فسائر العبادات بل العقائد والملکات بمنزلة الهیولی والولایة صورتها و بمنزلة الظاهر وهی باطنها ... ففی الأسماء الالهیة اسم "الله" أكمل و فی المظاهر الانسان الكامل أكمل و کمال شریعتہ بالولایة" (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۵۴-۲۵۵)

به همین دلیل حضرت امام (ره) معتقد است "الإسلام هو الحكومة بشؤونها والأحكام قوانین الإسلام، و هی شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیة لاجرائها و بسط العدالة" (امام خمینی، ۱۳۸۸، کتاب البیع، ج ۲: ۶۳۲-۶۳۳) ایشان معتقد است "حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است." (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۹۰) پس اساسی‌ترین بُعد جامعه توحیدی را باید بُعد سیاسی و حاکمیتی آن دانست.

طرح حقوقی ساحت حاکمیت در جامعه توحیدی همان صورتی است که با مشی بر اساس آن می‌توان این بُعد را در جامعه دینی زنده و اقامه کرد. باید توجه داشت طرح حقوقی جامعه توحیدی صورت جامعه است در نهایی‌ترین نقطه اوج آن. این نکته مهمی است که شریعت سبک تعامل با انسان است. انسان آن گونه که باید بشود، نه آن گونه که هست. این نکته ریشه پیوند میان بسیاری از مباحث حکمی و نفس الامری و همین‌طور سلوکی، با مباحث شریعت است.

حضرت امام (ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، تناسب سلوک و طریقت را با شریعت تبیین می‌کند. (امام خمینی، ۷۸-۸۰) همین‌طور در کتاب "آداب الصلوه" و "سر الصلوه" نیز به تبیین این ارتباط عمیق بین عبادت و عمق توحیدی و سلوکی آن می‌پردازد. جامعه‌ای که تصمیم می‌گیرد صورت شریعت را پیاده کند در واقع بنا گذاشته است که طرح حقوقی ولایت یا حاکمیت را در خود پیاده کند. طرحی که صورت نظام رفتارها و تعاملات جامعه الهی در نقطه اوج است. نقطه اوج یک



جامعه جایی است که جامعه به مقام امامت<sup>۱</sup> (سوره مبارکه قصص، آیه ۵) خلافت<sup>۲</sup> (سوره مبارکه نور، آیه ۵۵) نائل می‌شود.

با این حساب دو اثر مهم برای چنین جامعه‌ای شکل می‌گیرد. اول این که این جامعه توان پیدا می‌کند به سرعت سلوک کند و دوم این که سلوک را در خود حفظ کند و عملاً در مسیر مستقیم یعنی صراطی که ویژگی اصلی آن استقامت است سیر نماید. اقامه شریعت که صورت اصلی آن اقامه حکومت و نظام حقوقی آن است باعث می‌شود سلوک در جامعه حفظ شود. این یعنی حفظ قیام و تحقق استقامت در جامعه، و این راز اصلی حفظ انقلاب است. وقتی قیام محقق شد و حفظ و بلکه تشدید شد، نتیجه‌اش تحقق و تشدید حکومت حقیقی جامعه است. این نشان دهنده اهمیت نظام اسلامی است. نظام اسلامی هم خود هدف است و هم خود طریق. نظام اسلامی هدف است، چرا که باعث می‌شود یک لایه از عالم که لایه ظاهر است صورت الهی و توحیدی و ولایی پیدا کند، و طریق است برای آن که باعث می‌شود حفظ شود و تا حصول نتیجه در مراتب بالاتر هستی ادامه یابد. به تفکیک بین دو ساحت حقوقی و حقیقی در جامعه و عدم توجه به نسبت بین آن‌ها ریشه بسیاری از خطاهای متداول در فهم نظام اسلامی است. در این شرایط می‌توانیم شاهد زمینه ظهور سوژه‌های سیاسی در مرحله موقعیت‌گذاری در تحلیل گفتمانی باشیم و در صورت عدم هژمونیک گفتمانی، بی‌قراری گفتمانی و تزلزل گفتمانی را به دنبال خود داشته باشد.

حضرت امام (ره) مردم را هدایتگر و رهبر می‌دانست. مقام معظم رهبری مد ظله العالی هم به عنوان شاگرد مهم مکتب امام، مردم را در مسیر حق می‌داند و تنها راه به خطا نیفتادن حرکت‌های انقلابی را تکیه بر اندیشه و خواست مردم معرفی می‌کند.

### طرح کلی ساختار نظام اسلامی<sup>۳</sup>

نگاه درست نگاهی است که تحلیلش نسبت به مردم ذوالعینین است. سالک حقیقی، به قول حضرت

۱. ترجمه: و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان گردانیم.

۲. ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین دیگران کند، همان گونه که پیشینیان آنانرا جانشین دیگران کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیم‌شان را تبدیل به امنیت کند. تا جایی که فقط مرا بپرستند و هیچ چیزی را شریک من نگیرند و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند در حقیقت فاسق‌اند.

۳. خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد و به یکا یک شما احترام می‌گذارد و یکا یک شما را رهبر خودش می‌داند که بارها

گفته‌ام من با شما یکی هستم و رهبری در کار نیست. (صحیفه امام، ج ۱۴، ۴۷۵)

امام (ره)، ذوالعینین<sup>۱</sup> است، یعنی هم در دل همه امور رخسار محبوب را می‌بیند و هم در رخسار او همه امور را می‌بیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: "عَلَى مَعَشِ الْحَقِّ وَمَعَشِ الْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ". (شیخ صدوق، ۸۹) این دو زاویه نگاه است که هم وجه و صورت خدا را در همه حقایق می‌بیند و هم همه حقایق را در رخساره او تماشا می‌کند. نه فقط در وجود و تحقق اشیاء بلکه در صیوروت و حرکت اختیاری. یعنی در افق (الیه المصیر<sup>۲</sup>) و (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ<sup>۳</sup>) نیز می‌توان دو تقریر تشبیهی و تنزیهی را مکمل هم دانست. نگاه تشبیهی دایره جبهه حق را مشخص می‌کند و مرزهای جبهه حق را ترسیم می‌کند و نگاه تنزیهی جلودارها و امام‌های متقین را می‌شناساند. نگاه تشبیهی می‌گوید: حتی فلان کافر جاهل قاصر نیز در جبهه حق است و نگاه تنزیهی می‌گوید: همه مردم در خسران‌اند، مگر علما و علما بی‌چاره‌اند، مگر اهل عمل و اهل عمل بی‌چاره‌اند، مگر اهل اخلاص و... . نگاه تشبیهی توده مردم را می‌بیند و نگاه تنزیهی امام و جلودار را. نگاه تشبیهی قدرت "یدالله مع الجماعه" (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷) را می‌شناسد و نگاه تنزیهی "مداد العلماء" (من لا یحضره الفقیه، ج ۴: ۳۹۸) را. در نگاه توحیدی، سالک حقیقی که در صراط مستقیم حرکت می‌کند هم عموم مردم را می‌بیند و هم ساختارهای برآمده از آنها را. یعنی نظام‌های مردمی و نهادهای مردمی. از دل این نگاه است که بسیج مستضعفان، جهاد سازندگی و دیگر نهادهای انقلابی می‌جوشد. این نگاه هم اهل آزادی و کرامت ناس است و هم اهل ولایت و حاکمیت در قواره حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. کم رنگ کردن نقش امام و توجه جدی به امت، راه انقلاب را پیش نمی‌برد، بالعکس کسی که به اسم امام به امت بی‌توجهی کند نیز اشتباه می‌کند. پس می‌توان گفت: هر دو از صراط خارج‌اند. توجه به امام جلودار، اگر راست باشد، توجه به امت را می‌سازد و توجه به امت، اگر حقیقی باشد، توجه به امام را سامان می‌دهد و حاکمیت الله یعنی همین. یعنی ولایت داشتن فقیه بر بستر صاحب اختیاری مردم. به طور کلی انسان‌ها در چارچوب دین نسبت به خودشان دارای حق‌اند و این حق، خاستگاه فطری، طبیعی و عقلایی دارد. این حق درباره جامعه نیز وجود دارد. یعنی هویت واحدی به نام جامعه، خودش نسبت به خود، صاحب حق حاکمیت است. این که انسان نسبت به خودش ولایت دارد و همین طور جامعه نسبت به خود ولایت دارد، یک اصل ثابت روشن و بدیهی است. این اصل را حضرت امام (ره) نه فقط درباره افراد، بلکه درباره جوامع و امت‌ها نیز بدیهی می‌داند. (صحیفه امام، ج ۴: ۳۶۸) اصل پنجاه و ششم که نخستین

۱. به تعبیر حضرت امام که هم وحدت را می‌نگرد و هم کثرت را، هم تشبیهی است و هم تنزیهی.

۲. بازگشت همه به سوی او ست (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۵)

۳. ترجمه: ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد! (سوره مبارکه انشاق، آیه ۶)

اصل فصل پنجم قانون اساسی است در این مورد می‌گوید: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند." تا بدین جای بحث در مورد حق حاکمیت انسان‌ها بر خودشان بود. اما حق حاکمیت بر خود، توان توجیه حق حاکمیت حاکمان را ندارد. برخلاف حق حاکمیت انسان بر خودش که خاستگاه عقلایی داشت، در مورد حق حاکمیت بر دیگران، باید گفت هیچ کس حق حاکمیت بر دیگری ندارد، مگر این که این حق را از جایی اخذ کرده باشد و مشروعیت حق او تثبیت شود. حق حاکمیت بر غیر، فقط در مورد خدای متعال است که ذاتی است. حق حاکمیت دیگران باید متکی به یک ولایت حقیقی و تکوینی ذیل ولایت خدای متعال باشد یا این که به نحو اعتباری این حق را کسب کرده باشند.

از طرفی نیز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون مرکز هماهنگ‌کننده و منسجم‌کننده باشد. در هر جامعه‌ای، هر کس تکالیف عقلی، اخلاقی، شرعی و قانونی را به گونه‌ای که خودش می‌فهمد و تشخیص داده و تطبیق می‌کند. همین امر نشان می‌دهد که به مرکزی هماهنگ‌کننده و وحدت بخش نیاز داریم. پس باید دقیقاً از همان خاستگاهی که تکالیف عقلی، اخلاقی و شرعی نشأت می‌گیرد، حق حاکمیت هم نشأت بگیرد تا حق حاکمیت و ولایت توان تصمیم داشته باشد، آن هم تصمیمی که بر تطبیق‌های افراد مقدم باشد. با این حساب وجود منصب ولایت که مشروعیت خود را از جانب خداوند متعال بگیرد، ضروری است. ساختار مردم سالاری دینی را باید عصاره نظریه حاکمیتی توحیدی و ولایی به حساب آورد. ارکان اساسی ساختار حاکمیت الهی و توحیدی را لاقلاً دو رکن مردم سالاری و ولایت فقیه شکل می‌دهند. ترسیم نسبت این دو رکن در یک ساختار منسجم برای پیدا کردن یک تلقی جامع و کامل از ظاهر دین ضروری است. لذا در تحلیل گفتمانی ایجاد یا تثبیت نظام سازمان معنایی یا صورت بندی هژمونیک قابل تعریف است و این صورت بندی‌ها اغلب در اطراف یک دال مرکزی سازمان یافته‌اند.

با این توضیح رابطه مردم سالاری و ولایت روشن می‌شود.

اولاً؛ ولایت فقیه تنها حافظ مردم سالاری است، چرا که اگر ولی فقیه نباشد هیچ راهی برای حل اختلافات مردم در تطبیقات دینی‌شان در زندگی وجود نخواهد داشت، چون هر کس دین را آن طور که می‌فهمد تطبیق می‌دهد و تقدم حرف دیگری بر دستور دینی را تخلف از دین قلمداد می‌کند.

ثانیاً؛ پروژه و هدف اصلی رهبر دینی فقط مردم سالاری است. همه تلاش او بر این است که قیام الله حفظ شود و روی دیگر قیام الله همان حاکمیت امت بر خودشان است. اساساً هر قدمی که انسان

و جامعه به سمت خدا بر می‌دارد، بر خودش حاکم‌تر می‌شود. پس خطا نیست اگر بگوییم کل دین برای حاکمیت انسان بر خودش شکل گرفته است و ولی فقیه و اساساً امام جامعه هم در تلاش برای رخ دادن همین اتفاق است.

ثالثاً؛ اساساً ولایت فقیه بر بستر مردم سالاری است که فهمیده می‌شود. تفاوت ولایت فقیه با استبداد دینی در همین نکته است که ولایت فقیه اساساً در بستر حاکمیت امت بر خودش، رهبری و مسؤولیت تک تک انسان‌ها شکل می‌گیرد. بر بستر اداره صغیر و مجنون و محجور شکل نمی‌گیرد، بلکه بر بستر "حکومت فرزندگان" محقق شده و اساساً فهم می‌شود. همه انسان‌ها گارد رهبری کل جامعه را می‌گیرند و اساساً امر به معروف و نهی از منکر - که "بها تقام الفرائض" (الکافی، کتاب الجهاد، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر) است - مهم‌ترین مصداقش همین است. حالا که همه بنای هدایت‌گری و رهبری کل جامعه را دارند نقش حاکم و قدرت مرکزی تصمیم‌گیر معلوم می‌شود که باید از جانب خدا منصوب باشد تا بتواند یک اراده و هم واحد در جامعه محقق کند. رابعاً؛ در دوران غیبت، مردم در تعیین ولی نقش دارند و مشروعیت در این دوران دو پایه دارد. یکی پایه اصل انتصاب و تحقق مشروعیت که از جانب نصب الهی است و یکی پایه تعیین مشروعیت که از جانب مردم است، آن هم البته به خاطر تفویضی که از جانب الهی به مردم شده است، مثل انتخاب قاضی در زمان معصومین که به طرفین دعوا اجازه داده بودند قاضی با فلان شرایط را انتخاب کنند. لذا مردم از بین همه کسانی که دارای ویژگی‌های تعیین شده‌اند، بهترین را انتخاب می‌کنند. البته درباره معصوم که از سوی خداوند، به "نام" منصوب شده است نه با "نشان" و "عنوان"، رأی مردم حتی در تعیین مشروعیت هم نقش ندارد و مردم صرفاً در فعلیت، پیاده‌سازی، امتثال و اقامه ولایت مؤثرند.

خامساً؛ همان‌طور که بیان شد حکم ولی فقیه بر همه مقدم است، همان‌طور که حکم او بر هر حکم اولی دینی تقدم دارد. اگر همه مردم چیزی بگویند و او حکمش مقابل نظر همه مردم هم باشد، نظر او مقدم است و مخالفت با او حرام. او البته در اعمال ولایت می‌تواند به افراد اجبار و زور کند، اما نمی‌تواند اعمال اجبار و زور به کل جامعه روا دارد.

۱. استاد جوادی عاملی در مناظره مکتوب با جناب مهدی حائری یزدی، در برابر این ایراد که "اگر در جمهوری اسلامی مردم حق رای دارند، پس محجور نیستند و نیازی به ولی ندارند و اگر فقیه ولی مردم است، پس مردم حق رای ندارند چون محجورند، پاسخ می‌دهند: این ایراد از آن جا نشأت می‌گیرد که آنان ولایت را در همان ولایت کتاب حجر منحصر کرده‌اند. اما ولایت به معنای سرپرستی فرزندگان و خردمندان باشد، مشکل مزبور حل می‌شود. پس هر پیامی که آینه‌آئینا وَلِيكُمْ اللهُ... دارد، بالاصاله برای انبیاء و امام معصوم علیه السلام و بالعرفی برای نایب خاص آن‌ها و سپس برای منصوبین عام آن‌ها ثابت می‌شود.

اجبار کل جامعه توسط او حرام است. به عبارتی اگر کل جامعه بخواهد فعل حرام عدم تبعیت را انجام دهد و مقابل ولی فقیه بایستد، او نباید جامعه را اجبار کند. این خود جامعه است که خودش را ملزم می‌کند. ریشه اجبار به افراد نیز همین الزام است. لذا همان طور که امامان معصوم، مهم‌ترین رکن دین یعنی حکومت را به اجبار بر مردم تحمیل نکردند، بقیه دستورات نیز چنین است.

## تعیین عناصر و وقته‌ها در گفتمان نظریه مقاومت بر اساس تحلیل گفتمانی در آثار و نتایج نظام اسلامی

### ۱- سلوک

سلوک به عنوان یکی از عناصر و وقته‌ها در معنادهی تحلیل گفتمانی نظریه مقاومت مطرح می‌باشد. مردم بستر تحقق اهداف دین‌اند. اساساً دین بر بستر وجود انسان‌ها و امت است که محقق می‌شود. علت تفاوت شرایط، میزان رشد مردم است. دین ناظر به مردم فعلیت می‌یابد. به این معنا که اگر مردم قدرت انجام دین را نداشته باشند و امت نتواند دین را پیاده کند، دین اساساً فعلیت پیدا نمی‌کند، بلکه در لایه انشاء و جعل باقی می‌ماند.

به هر حال نسبت استقامت امت و استقامت رسول الله صلی الله علیه و آله بحث مهمی را درباره سلوک انسان کامل شکل خواهد داد و آن اینکه سلوک انسان خاتم وقتی تمام می‌شود که سلوک امت خاتم تمام شود و خلافت الهی زمانی به طور کامل بروز و ظهور می‌کند که خلافت امت به بروز برسد. این همان جایی است که تمام دین ظهور می‌کند. "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ" (سوره مبارکه نور، آیه ۵۵)

طرح نظام اسلامی در واقع شالوده و زیربنای طرح شریعت را رقم می‌زند. با وجود این طرح است که سلوک امت شدنی است. در بستر این طرح است که همه شریعت به مرور قابل تحقق است. شریعت حافظ و نگه دارنده سلوک و طریقت امت است. نظام سازی اسلامی خودش هدف است چون ساحت ظاهر عالم را توحیدی خواهد نمود و البته خودش ابزار رشد و سلوک جامعه و مردم خواهد بود. در این بستر است که جامعه به توان، قدرت برتر و دارایی بالاتر دست خواهد یافت. لذت

۱. ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین دیگران کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین دیگران کرده، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید و یقیناً ترس و بیم شان را تبدیل به امنیت کند، تا جایی که فقط مرا بپرستند و هیچ چیزی را شریک من نگیرند و آنان که پس از این نعمت های ویژه نا سپاسی ورزند در حقیقت فاسق اند.

برتر، حیات برتر، معنویت برتر و قدرت برتر همه در این بستر محقق می‌شوند. در این بستر است که رشد تک تک انسان‌ها با سرعت محقق می‌شود.

لذا در این بستر است که کمیت انسان‌های رشد یافته و سرعت رشد آن‌ها به شدت افزایش پیدا می‌کند. این روش اصلی دین و پیامبران است برای رشد تک تک انسان‌ها.

"از چه راهی و از چه وسیله‌ای پیغمبر استفاده می‌کند برای ساختن انسان؟ ... گفتیم که پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان سازی درست می‌کند. پیغمبر ترجیح می‌دهد که ده سال، بیست سال، دیرتر موفق بشود، اما آن چه می‌سازد، یک انسان و دو انسان و بیست تا انسان نباشد، کارخانه‌ی انسان سازی درست کند که به طور خودکار انسان کامل پیغمبر پسند تحویل بدهد. پس پیغمبر برای ساختن انسان‌ها و به قوام آوردن مایه انسان از کارخانه انسان سازی استفاده می‌کند. کارخانه انسان‌سازی چیست آقا؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است. این جا آن نقطه پیچ، نقطه اساسی توجه و تکیه حرف است. همه می‌گویند پیغمبر، انسان می‌خواهد بسازد، همه می‌گویند پیغمبر برای تعلیم و تربیت می‌آید و همه این را می‌فهمند، آن چه باید فهمید، آن چه با دقت باید فهمید، این است که پیغمبر یکی یکی گوش انسان‌ها را نمی‌گیرد به یک کنج خلوتی ببرد، در گوش‌شان زمزمه مهر خدا بنوازد. پیغمبرها مکتب علمی و فلسفی تشکیل نمی‌دهند تا یک مشت شاگرد درست کنند، این شاگردها را بفرستند تا مردم را در اقطار عالم هدایت کنند. پیغمبر کارش از این قرص و قائم‌تر، استوارتر و ریشه دارتر است. چه کار می‌کند؟ یک کارخانه‌ای که از آن کارخانه جز انسان بیرون نمی‌آید، می‌سازد و آن کارخانه، جامعه اسلامی است." (خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۸: ۵۰۳)

## ۲- قدرت

این نکته که دست غیبی الهی با اجتماع مؤمنان است، سبب توجه به نکته‌ای بسیار مهم می‌شود که همان "قدرت الهی" است. جامعه منسجم، محل بروز قدرت الهی است. قدرت برای کسی که بخواهد دین را اجرا و اقامه کند، مسئله مهمی خواهد بود. (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۳۱۰)

بروز قدرت در شکل‌گیری وحدت بین انسان‌ها و جامعه است. "إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا، أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أُبْدِيهِمَا فَصَافَحَ أَشْدَهُمَا حَبَا لِصَاحِبِهِ" (الکافی، کتاب ایمان و کفر، باب المصافحه)

۱. ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی که هر گاه دو مومن به هم برخوردند و مصافحه کنند، خداوند دست خود میان دو دست آن‌ها در آورد و با هر کدام که بیشتر رفیق دیگر خود را دوست دارد مصافحه کند.

این ورود دست خدا در میان دست‌ها نشانگر شکل‌گیری قدرت الهی است که "یدالله مع الجماعه". (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷) جامعه منشأ قدرت است و با این قدرت است که شکل‌گیری صورت دین برای افراد سهل می‌شود. اگر کسی مانع این واقعه باشد، با قدرت جامعه با آن مقابله می‌شود. این نکته که انبیاء افراد را به رعایت صورت و کالبد شریعت دین مجبور می‌کرده‌اند (امام خمینی، آداب الصلوا: ۳۸)، قطعاً به دست قدرت جامعه رخ می‌داده است.

خدای متعال در آیه "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ" تغییر را بدون جهت گذاشته است. یعنی اگر اراده شر بکنید، خدا صحنه را عوض می‌کند. معجزه‌های اجتماعی در صورتی محقق می‌شود که ملت چیزی را بخواهد. اگر خدای متعال در جایی می‌فرماید من چنان می‌کنم، آن را باید به شدت به صورت سنت قلمداد کرد. حال سنت این است که اگر امت چیزی را بخواهد خدای متعال آن را اراده می‌کند. اراده مردم مظهر اراده خدای متعال است.

جامعه ولو در ابتدا یک هویت اعتباری صرف داشته باشد، اما با تصمیم افراد یک هویت جمعی شکل می‌گیرد. هیچ وحدت حقیقی شکل نمی‌گیرد مگر این که انسان‌ها در مرتبه‌ای بالاتر از حیات قرار گیرند. هویت جامعه قطعاً ورود افراد در مرتبه‌ای است بالاتر از مرتبه متکثر فردی، لذا یک تنش قدرت شکل می‌گیرد. اگر جامعه قیام کند و بر خود حاکم شود، در این صورت در مرتبه ایمانی بالاتری قرار می‌گیرد و منشأ قدرت بالاتری را به دست می‌آورد.

حرکت در جامعه در مراتب سلوک، او را به منشأهای برتری از قدرت متصل می‌کند. این که در منطق قرآن قدرت جمع کم می‌تواند بر قدرت جمع زیاد چیره شود، به این خاطر است که قدرت جمع اول می‌تواند از مستوایی برتر ایجاد شود و در این صورت بر قدرت جمع کثیر می‌چربد" (صحیفه امام، ج ۷: ۴۷۵)

"من شما طبقه گود نشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم، اگر آن‌ها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیر مردی از آن گودنشین‌ها از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، مباحثات می‌کردم. یک موی شما بر همه آن کاخ نشین‌ها و آن‌هایی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الان هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آن‌ها ترجیح دارد، بلکه مقایسه یک موی شما با آن‌ها نباید صحیح باشد" (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۶۱)

اساساً منشأ قدرت جامعه ایمانی را باید در قرار گرفتن پیرامون ولی خدا دید. قدرت ولی

الهی در بستر جامعه و به خواست آن‌ها بروز می‌کند، از این رو دست خدا در حرکت جامعه قابل مشاهده است.

## ویژگی‌های دولت اسلامی و جامعه اسلامی بر اساس وجه استعاری و اسطوره‌ای تحلیل گفتمان

دولت اسلامی قطعاً سه ویژگی جدی دارد. اولاً: ولایی است. یعنی هماهنگی با امام جامعه و در خدمت راهبردهای کلان جامعه است و این گونه نیست که برای خود گفتمان و راهبرد دیگری را دنبال کند. این گونه نیست که حرکتی که رهبر جامعه در نظر گرفته است را کند و پرچالش کند. ثانیاً: یک دولت مردمی است. تلاش نمی‌کند بارها را خود بر دارد بلکه بارهای انقلاب را به دستان پر قدرت مردم بر می‌دارد. تلاش می‌کند کار را به مردم بسپارد. سپردن کار به مردم کمک می‌کند حرکت جامعه با دست همه مردم و نخبگان جامعه پیش رود. در عین این که اجازه شکل‌گیری جریان سودجوی سرمایه‌سالار را هم نخواهد داد و ثالثاً: یک دولت انقلابی است. انقلابی بودن دولت یعنی تعلق و دلدادگی دولت به آرمان‌ها، ارزش‌ها، اصول انقلاب اسلامی، همت گماشتن، تلاش و مجاهدت در راه نیل به آن‌ها. دولت انقلابی تلاش می‌کند آرمان‌ها را بر بستر واقعیت جامعه پی گرفته و پیش ببرد. پس دولت مردم‌سالار و انقلابی حداقل توصیف درباره دولت اسلامی است. در واقع دو مرحله قبلی، یعنی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی هستند که دولت اسلامی را رنگ می‌زنند و صورت بندی می‌کنند. دولت اسلامی بنایش بر شفافیت حداکثری با مردم است. بنایش بر آوردن مردم به صحنه اقدام و عمل است. تلاش می‌کند با دست مردم بارها را بردارد. البته صحنه را نیز طوری مدیریت می‌کند که پول و سرمایه در کشور در دست یک عده خاص جمع نشود بلکه همه مردم شرایط مساوی برای رشد و حرکت در اختیار داشته باشند. دولت اسلامی نهادهای خودجوش را ارزشمند می‌داند و بستر مناسبی برای شکل‌گیری آن‌ها فراهم می‌کند. دولت باید مدیریت کند و موتور حرکت را در مردم قرار دهد.

"در بازسازی اگر بخواهد ملت سر خود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود. اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند و هر چه قدرت دارند برای این امر مهم به میدان بیاورند، لکن با نظارت دولت" (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۱۷)

برای تشخیص ولایی بودن یک دولت کافی است ببینیم مسئولین دولت تا چه اندازه در نسبت با رهبری جامعه و ساختارهای کلان حاکمیتی هماهنگ هستند؟ برخی از دولت‌ها تلاش می‌کنند خودشان نقش راهبری جامعه را نیز مستقل از رهبری دنبال کنند. این دولت‌ها گفتمان دیگری غیر گفتمان رهبری را پی می‌گیرند. با ارکان دیگر نظام هماهنگ و منسجم عمل نمی‌کنند. احکام و



دستورات و جهت گیری‌های رهبری را رعایت نمی‌کنند. برخی از مسئولین اساساً به لحاظ فکری و اندیشه‌ای از پایگاه دیگری برخاسته‌اند که با اندیشه امامین انقلاب فاصله دارند برخی به لحاظ راهبردی مسیر دیگری را پی می‌گیرند و برخی قدرت هماهنگی انجام بخشی با رأس و ارکان دیگر را ندارند. همه این‌ها حرکت کشور را با چالش مواجه می‌کند.

اما به لحاظ انقلابی بودن نیز پیگیری شعارهای انقلاب مثل: عدالت، پیشرفت، تعالی، مبارزه، استقلال فرهنگی و اقتصادی کشور، آزادی اندیشه و بیان و امثالهم مهم است. البته بسیاری از شعارهای انقلاب اسلامی می‌تواند در دستگاه فکری تمدن دنیاگرای غربی نیز مطرح باشد، منتها با معنایی متناسب با اندیشه مادی گرای مدرن. از همین رو یک دولت باید تبیین انقلابی هر یک از این مفاهیم را بداند و همان را دنبال کند. این مسأله نیاز دارد به اعتقاد به تفاوت این شعارها در اسلام و غرب و آشنایی با کلیت این تفاوت‌ها. بعلاوه به لحاظ دانشی و روشی نیز باید ایده‌ها و طرح‌ها، پیاده سازی این مسیر آرمانی را دنبال کند. نکته بسیار مهم در اینجا این است که اگر توجه نداشته باشیم انقلاب به لحاظ رشد راهبردی در کدام مرحله از مسیر است، از انقلاب انتظاراتی بیشتر از آن چه باید خواهیم داشت و دائماً با عجله خود را مقابل مردم قرار می‌دهیم و یا فضا را به سمت ناامیدی سوق می‌دهیم. اگر جامعه‌ای هنوز از دوران دولت‌سازی اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی عبور نکرده است یا هنوز به زمان تمدن‌سازی اسلامی یا شکل دادن به امت و بین‌الملل اسلامی نرسیده است تمرکز کردن روی این موافق عجله در حرکت است و نتایج کمی را نیز عاید کشور می‌کند.

### نسبت نظام حقوقی و نظام اجتماعی بر اساس قابلیت دسترسی و اعتبار در تحلیل گفتمان

در شکل‌گیری مراحل توسعه امامت در جامعه، باید توجه کنیم که نسبت ویژه‌ای بین تغییر بر اساس نظام اجتماعی و نظام حقوقی وجود دارد. در مورد یک انسان، ابتدا یک رفتار از او سر می‌زند، سپس با تبدیل به عادت یا یک رویه و روال می‌شود، بعد بر اساس این روال است که آن رفتار تکرار شده و ادامه پیدا می‌کند. در جامعه نیز یک واقعه اجتماعی رخ می‌دهد، بعد رشد این واقعه اجتماعی تبدیل به یک ساختار قانونی و حقوقی تثبیت شده می‌شود، سپس دیگر جامعه بر اساس آن ساختار مشی می‌کند. تحقق آن ساختار حقوقی و قانونی، یعنی تثبیت یک واقعه کلان اجتماعی به عنوان یک رویه و عادت در ساحت رفتار اجتماعی، یعنی جامعه بنا دارد دیگر در این ریل حرکت کند و در این مرحله است که جامعه یک قدم جدی برای رشد خود بر داشته است.

امامت در جامعه مراحل را طی می‌کند. ابتدا یک امام تلاش می‌کند با تبیین و تأثیرگذاری اجتماعی، اندیشه‌های مردم را در اختیار بگیرد. به مرور او یک جایگاه علمی و سپس فرهنگی در جامعه پیدا می‌کند، یعنی می‌تواند اندیشه‌ها، تمایلات مردم، گفتگوها، مطالبات و نظام توجهات آن‌ها را جهت دهی کند. این یک رهبری فرهنگی است. این رهبری فرهنگی می‌تواند در ادامه قدرت اجتماعی نیز به خود بگیرد و یک رهبری کلان اجتماعی را رقم بزند. این همان رهبری انقلاب است. لکن باید توجه کرد وقتی این رهبری اجتماعی تبدیل به قانون شد و ساخت حقوقی پیدا کرد، دیگر یک امر تثبیت شده در جان امت است. امری که امت با آن مشی می‌کند. این تغییر، مبدأ همه تغییرات بعدی خواهد شد.

مهم این است که توجه کنیم یک رفت و برگشت بین نظام اجتماعی و نظام قانونی - حقوقی وجود دارد. یک نظام اجتماعی رسمیت نیافته اولیه شکل می‌گیرد، سپس به ساختارهای رسمیت یافته و تثبیت شده در جان امت تبدیل می‌شود، بعد با حفظ این ساختارها آن نظام اجتماعی تثبیت شده و رشد سریع اتفاق می‌افتد. باید توجه کرد که چه بسا صورت پذیرفته شده یک جامعه و ساختار حقوقی یک جامعه، اسلامی و توحیدی شده باشد، اما جامعه بر اساس این ساختار گام بر ندارد و تدریجاً آن حقیقتی که بایست در وجودش شکل می‌گرفت، شکل نگیرد. این یعنی به مرور رابطه جامعه با آن ساختار حقوقی هم کم رنگ شده و یک میوه پوک شده خواهیم داشت که به مرور ظاهرش را نیز از دست بدهد.

یکی از راه‌های شناخت جامعه تحلیل و بررسی گفتمان‌های فراگیر و خرده گفتمان‌های موجود در یک جامعه است. می‌توان گفتمان‌های جامعه را از این منظر تحلیل کرد که چه ویژگی‌هایی آن‌ها را متمایز می‌کند؟ یا این که وجه اشتراک میان آن‌ها چیست؟ به این ترتیب می‌توان علت اختلافات و وحدت‌های گفتمانی را به دست آورد.

### تعیین زمان و مکان در روش تحلیل گفتمانی نظریه مقاومت

استقامت، مقاومت و حفظ قیام (انقلاب) چگونگی شکل‌گیری نظریه مقاومت را از منظر تعیین زمان و مکان در تحلیل گفتمانی مورد توجه قرار می‌دهد. برای این که ببینیم آیا این یقظه در هویت افراد تثبیت شده است باید ویژگی‌های یقظه را در وجود امت مورد بررسی قرار داد. همان طور که گفته شد سه ویژگی کلیدی در یقظه و قیام وجود دارد. اول: ناراحتی دائمی و همیشگی از وضعیت موجود، دوم: تمایل دائمی به وضعیت مطلوب و سوم: آمادگی دائمی برای هزینه دادن جهت حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب. اعتراض درونی انسان لزوماً برای این که او در حال

یقظه باشد، کافی نیست. چه بسا جوامعی که وضعیت نامطلوبی نسبت به آرمان‌های الهی و انسانی دارند، لکن اساساً به این وضعیت خود بی توجه‌اند. یکی از روش‌های شیطان این است که ابزارهای غفلت را در دست گیرد و انسان را نسبت به وضعیتی که دارد غافل کند. یقظه نوعی خیزش از غفلت است، پس در مقابل یقظه، نوعی بی ارادگی و سستی وجود دارد. یقظه اولین مرتبه‌ای است که هویت انسانی، طعم حیات را می چشد.

بنابراین روحیه انتقادی دائمی موجود در مردم یک حسن در ملت است. روحیه نقادانه‌ای که از سر آرمان جویی آن‌ها ایجاد شده است. بقای اولین و دومین ویژگی قیام در جان امت غیر قابل انکار است. سومین ویژگی این است که مردم تا چه اندازه حاضرند برای این آرمان‌ها هزینه کنند؟ اگر انقلاب را همان قیام بدانیم که با وجود آن، ملت شخصیتی برتر و قدرتی جدی می‌یابد و معنویتی حقیقی کسب می‌کند که قابل مقایسه با قبل نیست، آن وقت باید بگوییم اساسی‌ترین گوهر در وجود ملت همین است.

### از جاشدگی در گفتمان نظریه مقاومت بر اساس روش تحلیل گفتمانی

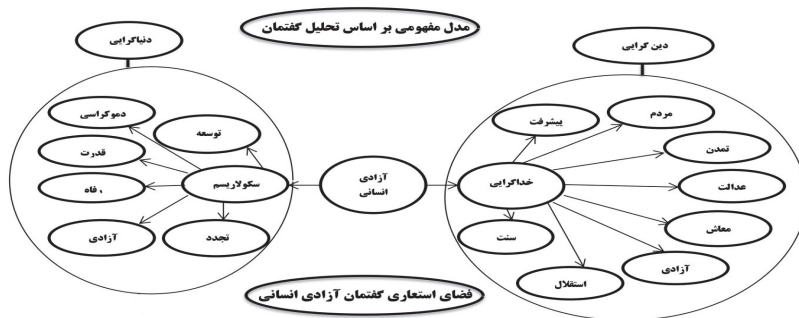
راه از بین بردن انقلاب در ایران، رشد دنیاگرایی و غفلت در مردم است. دشمن نیز با تمام ابزارها در تلاش است این نکته در جامعه رشد پیدا کند. این اتفاقی است که جامعه را تهدید می‌کند و اگر کارگر شود و مردم هویت انقلابی خود را از دست بدهند، بقیه امور برای هر دشمنی آسان است. این امر در روش تحلیل گفتمانی به از جاشدگی معروف است که موجب، اولاً: تضعیف گفتمان مسلط می‌شود، ثانیاً: هویت یابی جدید عاملان اجتماعی و رقابت گروه‌های رقیب ثالثاً: برجسته‌سازی خصالت نفی گفتمان موجود و به حاشیه راندن آن با ایجاد پاد گفتمان جدید رابعاً: تفوق و سلطه یک گفتمان بر دیگر گفتمان‌ها و طرد سایر بدیل‌ها.

بنابراین سعی شده است به فضای استعاری و اسطوره‌ای حاکم بر زاده شدن گفتمان‌های متخاصم نظری افکنده و پس از تبیین نقاط اختلاف و اشتراک آن‌ها کیفیت زایش نظریه مقاومت اسلامی را تشریح و تبیین کنیم.

### آزادی بخشی به انسان، رسالتی دین گرایانه یا دنیاگرایانه؟

اولین قدم برای تحلیل سیاسی در چارچوب گفتمان لاکلا و موف، شناسایی فضای استعاره‌ای شکل دهنده به گفتمان می‌باشد. پس از تحولات یک قرن و خاصه نیم قرن اخیر که انسان و انسانیت شدیداً توسط مکاتب و گفتمان‌های مارکسیستی، ناسیونالیستی، فاشیستی و ... تحقیر شده بود،

مهم‌ترین دال فضای اسطوره‌ای در این عرصه، ارائه یک مشی و مرام بود که بشریت را از بند قیود انحطاط‌بخش خویش «آزاد» سازد و به اصطلاح یک «آزادی انسانی» به وی اعطاء کرده و وی را به سمت تمدن و پیشرفت سوق دهد. این فضای استعاری به ویژه پس از فروپاشی و از هم گسیختگی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۹۲ میلادی شکل گرفت و از بطن آن دو گفتمان متخاصم «اسلام سیاسی» و «لیبرال دموکراسی غربی» (چنانکه هانتینگتون نیز تصریح دارد) برای «آزاد کردن بشر» با هم به رقابت پرداختند. رقابتی که از بطن آن «گفتمان مقاومت» زاده شد. بلاشک در عصر «دنیاگرایی» و «سکولاریسم» که خاصه در جهان مسیحی عصر دین‌زدایی و پایان ایدئولوژی‌ها شمرده می‌شد، اسلام سیاسی به وضوح حکایت از «دین» داشت. برای روشن شدن این مفهوم لازم است به اوضاع و احوال زمانی، برجسته‌سازی و به حاشیه رانی این دال در دوره‌های مختلف نظری بیفکنیم. مدل فضای استعاری‌های و اسطوره شکل‌دهنده به گفتمان‌ها بدین سبک است:



شکل (۱) مدل مفهومی بر اساس تحلیل گفتمان

### تحلیل گفتمان‌های اسلام سیاسی (انقلاب اسلامی) و لیبرال دموکراسی غربی و بیان نقاط اختلاف و اشتراک آن‌ها

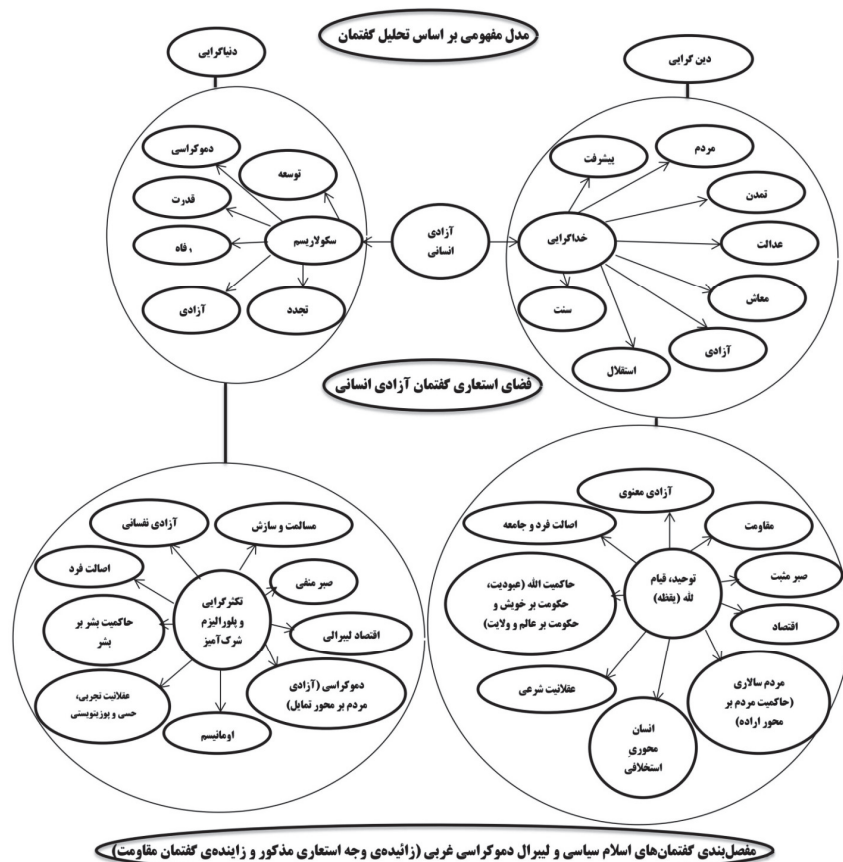
گفتمان توحیدی اسلام، دارای اصول و ارزش‌هایی است که به رغم تشابه ظاهری، در بسیاری از مواقع در تعارض بنیادین با اصول لیبرالیسم قرار می‌گیرد. در ادامه مطالب سعی شده است که بخشی از این اصول و ارزش‌ها مطرح شود. البته باید توجه کرد که قرائت‌های گوناگونی از اسلام می‌شود و قرائتی که در این جا مدنظر است قرائتی است که در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی آن را «اسلام سیاسی» می‌خوانند. اسلامی که قائل به حضور در عرصه‌های اجتماعی زندگی انسان است. در انتها سعی داریم که به ترتیب ابتدا «جدول نقاط اشتراک و اختلاف مکتب و گفتمان توحیدی

اسلامی و مکتب و گفتمان لیبرال دموکراسی غربی» و پس از آن، «مدل مفهومی تحلیل گفتمان» را مبتنی بر موارد ذکر شده به شکل عینی طراحی و ترسیم کنیم تا هم مفهوم ضدیت و خصومت و یا به عبارتی غیریت و دیگری در روش تحلیل گفتمان روشن تر شود و هم مبتنی بر برخی از موارد مهم مطرح شده در روش تحلیل گفتمان (همچون فضای استعاری گفتمان و مفصل بندی گفتمان های رقیب) تعیین بخشی تسهیل بخشی در راستای ادراک آسان تر صورت پذیرد.

### جدول ۱- نقاط اشتراک و اختلاف گفتمان توحیدی اسلام و گفتمان لیبرال دموکراسی غربی

اختلافات	اشتراکات	اشتراک و اختلافها اصول و ارزشها
اسلام قائل به جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی است؛ اما لیبرال دموکراسی غربی قائل به تکثرگرایی و پلورالیسم شرک آمیز است.	اشتراکی موجود نیست	توحید
اسلام قائل به حاکمیت نفس الهی مردم بر نفس سفلی تحت لوای حاکمیت الهی است؛ اما لیبرال دموکراسی قائل به حکومت اهواء مردم تحت نام حکومت مردم است.	حاکمیت مردم بر خودشان	حاکمیت (حکومت)
آزادی اسلامی یک آزادی اجتماعی و سیاسی و معنوی است؛ اما آزادی مد نظر لیبرال دموکراسی غربی به ادعای خویش آزادی بیرونی را فراهم می آورد اما در آن واحد نافی آزادی درونی انسان است.	هر دو به آزادی اهمیت می دهند	آزادی
اسلام از لحاظ حقوقی هم به فرد و هم به جامعه اصالت می بخشد؛ اما لیبرال دموکراسی صرفاً به فرد اصالت می بخشد.	توجه به فردیت انسانی (بر خلاف مکاتب مارکسیستی و سوسیالیستی)	اصالت فرد یا جامعه
اسلام قائل به عقلانیت شرعی است که جمع عقل برهانی و وحی و تجربه می باشد؛ اما عقلانیت لیبرال دموکراسی غربی، صرفاً تجربی و پوزیتیویستی است.	توجه به تعقل و قوای فاهمه بشر	عقلانیت
اسلام قائل به انسان محوری است؛ اما لیبرال دموکراسی بر اومانیزم منفصل از وحی تأکید دارد.	هر دو به انسان اهمیت می دهند	انسان گرایی و انسان محوری
اسلام قائل به مردم سالاری یا تودموکراسی است؛ اما لیبرال دموکراسی قائل به دموکراسی است.	هر دو به مردم توجه دارند	توجه به مردم
در اسلام معاش و اقتصاد، وسیله و مالکیت خصوصی، محدود است و باید مناسبات آن عادلانه باشد؛ اما در لیبرال دموکراسی معاش و اقتصاد، هدف و مالکیت خصوصی بی حد و حصر است و عدالت نیز محلی از اعراب ندارد.	هر دو به معاش، مالکیت خصوصی و اقتصاد توجه دارند	اقتصاد

نقاط اشتراک و اختلاف گفتمان توحیدی اسلامی و گفتمان لیبرال دموکراسی غربی (عوامل ضدیت، خصومت، غیریت و دیگری در تحلیل گفتمان)



شکل (۲) مفصل بندی گفتمان های اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی غربی (زاینده‌ی وجه استعاری مذکور و زاینده‌ی گفتمان مقاومت)

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد

همانگونه که در این مقاله مفصلاً تشریح و تبیین شد، کاملاً مبرهن است که بین مکتب و گفتمان توحیدی اسلامی و مکتب و گفتمان لیبرالی غربی، اختلافات و چالش‌هایی بنیادین حاکم است. اختلافات و چالش‌هایی که خود را در حوزه‌های گوناگونی نظیر: کیفیت آزادی مادی و معنوی، اصالت فرد یا جامعه، عقلانیت لیبرال یا عقلانیت شرعی، اومانیسیم یا انسان محوری استخلاقی، توحید و خدا محوری در برابر انسان محوری محض و مطلق، حاکمیت خدا یا حاکمیت انسان، دموکراسی یا مردم سالاری دینی، اقتصاد اسلامی یا اقتصاد لیبرالیستی و... به وضوح نشان می‌دهد. از این موارد بر می‌آید که هر دو گفتمان دارای یک سری مبانی فکری، فرهنگی و نظری هستند که چنان که ساموئل هانتینگتون ذکر می‌کند منجر به تشکیل تمدنی خاص با ماهیتی متفاوت می‌شوند.

ماهیتی که در یکی سلطه و قدرت از آن بشر و در دیگری سلطه و قدرت از آن خدا است. بلاشک بین دو قدرتی که هر یک از آن‌ها در صدد اعمال بیکران سلطه‌ای خاص هستند تنازع و کشمکش رخ خواهد داد، همان تنازع و کشمکشی که ساموئل هانتینگتون آن را در نبرد بین تمدنی بین تمدن‌های اسلامی و لیبرالیستی می‌بیند. از آن جایی که در برهه زمانی کنونی، تمدن لیبرالیستی غربی با محوریت آمریکا و سایر کشورهای اروپایی از لحاظ علمی، صنعتی و مادی دست برتر را داشته و در طی فرآیند جهانی سازی سعی در توسیع سلطه خود بر جهان اسلام را دارد، دمام بر کشورها و ملل اسلامی خاصه در منطقه غرب آسیا هجوم می‌برد. هجوم‌هایی که محدود به بُعد نظامی نیز نبوده و ابعاد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

آن چه مشخص است این است که به دلیل آن که ایران توانسته است یک حکومت اسلامی تشکیل دهد بیشترین تنازع و هجوم از سوی نظام لیبرالیستی غربی به این کشور وارد می‌شود. هر چند سایر کشورهای اسلامی منطقه غرب آسیا و بعضاً شمال آفریقا نیز مورد هجوم بنیان کن تمدن‌های غربی هستند. از همین جا است که به نظر می‌رسد که «مقاومت اسلامی» یکی از راهبردهای اساسی و مهم برای مقابله با تمدن‌های لیبرالی غربی است که اگر دستاوردهای اجرای نظریه مقاومت (پیشرفت و تعالی و رشد دانش) به درستی امتداد یابد می‌تواند به شکست تمدن لیبرالی و پیروزی تمدن اسلامی بینجامد.

در انتهای این پژوهش، برای انجام پژوهش‌های آتی می‌توان پیشنهادهایی را ارائه داد، پیشنهادهایی که به تحلیل و بررسی نظریه مقاومت در اندیشه اندیشمندان انقلابی معاصر راجع است. فی‌المثل، تحلیل و بررسی اندیشه مقاومت در آراء امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری، شهید مطهری، شهید آیت الله سید محمد باقر صدر، امام موسی صدر، شهید بهشتی و... بلاشک تشکیل یک منظومه منسجم از آراء اندیشمندان انقلاب اسلامی در این حوزه می‌تواند بر غنای نظریه مقاومت بیفزاید. پیشنهاد دیگر، تبیین و بررسی نظریه‌های مخالف با اسلام سیاسی در اندیشه متفکران غربی است، اندیشه‌هایی که به عموم مردم نشان می‌دهد که وابستگان به تمدن لیبرال دموکراسی غربی با چه خصومت و عنادی به مبانی اصیل اسلامی نظر دارند و با آن سرستیز دارند. پیشنهاد دیگر، تبیین و تشریح اقدامات ضد اسلامی کشورهای علی‌الظاهر مسلمان در خاورمیانه است که همدست با جبهه کفر و استکبار سعی می‌کنند که محور مقاومت را تضعیف کنند. امید است که این مقاله توانسته باشد در تبیین نظریه مقاومت اسلامی در عصر حاضر اندکی راهگشا باشد.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

۱. امام خمینی، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، جلد ۲۱، موسسه تنظیم نشر و آثار حضرت امام
۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳، دفتر نشر پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، تصحیح غفاری، علی اکبر، من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم ح ۵۷۶۲
۴. اسدی، فرزانه، (۱۳۹۶)، فرهنگ مقاومت و استکبار ستیزی در قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه، تهران
۵. جرمی ریفکین ترهوارد، (۱۳۷۴)، ترجمه دکتر محمود بهزاد، جهان در سراشیبی سقوط، انتشارات سروش
۶. جلوداران، امید، (۱۳۹۸)، ایستادگی و مقاومت از نگاه رهبر معظم انقلاب و شاخص یابی بیانات در مقطع زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸، اداره پژوهش‌های سیاسی صدا و سیما، تهران
۷. حبیب الله طاهری، (۱۳۸۳)، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن، قم، انتشارات بوستان
۸. حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، ابو محمد، (۱۳۸۲)، ترجمه حسن زاده، صادق، تحف العقول، آل علی، قم
۹. حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۶۰)، پنج گفتار، قم، انتشارات قیام
۱۰. حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۶۰)، لیبرالیسم چه می‌گوید، مشهد، مرکز تبلیغات پیروان ولایت فقیه و بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی
۱۱. حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۸)، روش شناسی علوم سیاسی، چاپ پنجم، دانشگاه مفید، قم
۱۲. رندال، هرمن، (۱۳۷۶)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سیر تکامل عقل نوین، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ج ۱
۱۳. زرشناس، شهریار، (۱۳۸۳)، واژه‌نامه فرهنگی-سیاسی، تهران، کتاب صبح، اول
۱۴. سعید، بابی، (۱۳۷۹)، ترجمه جمشیدی ها، غلامرضا، عبری، موسی، هراس بنیادین؛ اروپا مداری و ظهور اسلام گرای، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۵. صدر، سید محمد باقر، (۱۳۸۸)، المدرسه الاسلامیه، چاپ ۴، انتشارات داراصدر
۱۶. صدر، سید محمد باقر، (۱۳۹۹ق) (۱۳۵۹ش)، ترجمه سید جمال موسوی خلافه الإنسان و شهاده



الانبياء، تهران، وزارت ارشاد اسلامی روزبه

۱۷. طاهری، حبیب الله، (۱۳۸۳)، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن، انتشارات بوستان قم،
۱۸. علوان، الصالح، ابتهاج، عبدالامیر، (۱۳۹۸)، ظهور ادبیات مقاومت در جنوب لبنان، جامعه المصطفی العلمیه، موسسه آموزش عالی علوم و معارف، تهران
۱۹. غنی نژاد، موسی، (۱۳۸۷)، از جان لاک تا آدام اسمیت، شهروند
۲۰. فرکلاف، نرمن، (۱۳۸۱)، نظریه انتقادی گفتمان، تهران، مرکز نشر رسانه ها
۲۱. باطنی، محمد رضا، (۱۳۸۸)، فرهنگ انگلیسی - فارسی چاپ ۱۷ انتشارات فرهنگ معاصر
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، جلد ۲۱، چاپ ۷، قم انتشارات صدرا
۲۳. ملتفت، مریم، (۱۳۹۷)، نقش روحیه مقاومت در استکبار ستیزی از دیدگاه قرآن، تهران
۲۴. مودودی، ابوالاعلی، (۱۹۷۰)، نظام الحیاء فی الاسلام، الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلیبه
۲۵. مهدیان، علی، (۱۳۹۹)، طرح کلی اندیشه مقاومت، چاپ اول، سفیر صادق
۲۶. هانتینگتون، ساموئل پی، (۱۳۷۸)، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه ی محمد علی حمید رفیعی، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران
۲۷. هوارث، دیوید، (۱۳۷۷)، ترجمه سلطانی، علی اصغر، نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲

### منابع لاتین:

- 1.C.B. Macpherson, Democratic theory. Essays in Retrieval, London up. 1975, p.27
- 2.Howarth David, Discourse. Open university press, 2000, cit. pp 101-102
- 3.Laclau, Ernesto, and Mouffe, chantall, 1985, Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic politics, London, Verso
- 4.M. Jorgensen and, L. Philips, 2002, Discourse Analysis as theory and method. London, sage publications. P. 48
- 5.Laclau, Ernesto, new Reflections on the Revolution of our time, London, Verso, 1990

6.Jorgensen. M, Phillips.L, Discourse Analysis as theory and Method, London sage publication 2002

7.Laclau, E. Politics and Ideology in Marxist theory, London, new left Books, 1997

